**هویت زنانه (سخنرانی استاد زیبایی نژاد)**

[محمدرضا زیبایی نژاد](http://www.ensani.ir/fa/18698/profile.aspx)

چکیده: هویت، برداشتی است که هر فرد به عنوان زن یا مرد از خود دارد. افراد برداشتی از خود به عنوان انسان دارند و در عین حال برداشتی هم از خود به عنوان زن یا مرد دارند. بر این اساس آیا هویت جنسی امری روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه یا زیست شناسانه است؟این پرسشی است که پاسخ آن را در بیانات حجةالاسلام زیبایی نژاد پی می گیریم.

 هویت، برداشتی است که هر فرد به عنوان زن یا مرد از خود دارد. افراد برداشتی از خود به عنوان انسان دارند و در عین حال برداشتی هم از خود به عنوان زن یا مرد دارند. بر این اساس آیا هویت جنسی امری روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه یا زیست شناسانه است؟ جامعه‌شناسان سعی دارند که مسأله را به سمت خود بکشند. آنها معتقدند که برداشتی که هر شخص از هویت خود به عنوان یک جنس دارد، علی‌الاصول تحت تأثیر عوامل اجتماعی است. بنابراین جنسیت مقوله‌ای متحول و سیال است که تحت تأثیر تحولات اجتماعی قرار دارد. از سوی دیگر روان‌شناسان تحلیل می‌کند، بیشتر جنبه‌های روان‌شناسانه بحث را مدنظر قرار می‌دهد. نتیجه پذیرش این مفهوم از هویت، این خواهد بود که برداشتی که فرد از هویت خود دارد، قطعاً تحت تأثیر اجتماع، محیط و تأثیرات خودآگاه و ناخودآگاه روانی ... خواهد بود. اما اگر پرسش را عوض کنیم و از واقعیت وجود زن و مرد پرسش کنیم نه از تصویری که زن یا مرد از خود جنسی‌اش دارد، این بحث از مقوله جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه خارج می‌شود و ممکن است بعد فلسفی، وجودشناسانه و معرفت‌شناسانه پیدا کند. در رویکرد دینی چگونه می‌توان به تعریفی از زن یا مرد دست یافت؟ در آیات و روایات، گزاره‌هایی وجود دارد که هیچ کدام به طور مستقیم بحث هویت جنسی را ترسیم نمی‌کنند. اینجا این پرسش به میان می‌آید که آیا بر اساس گزاره‌های دستوری دین، می‌توان به توصیفی از واقعیت دست یافت یا خیر؟ پاسخ آن است که چنین چیزی ممکن است به شرط آنکه بین توصیه‌ها و توصیفی که می‌خوانیم برداشت کنیم ملازمه وجود داشته باشد به این معنی که این احکام دستوری صرفاً در این فرض قابل دفاع باشد که قائل به تفاوت زن و مرد شویم. از سوی دیگر ممکن است برخی گزاره‌ها نیز، به صورت جزیی، ناظر به تفاوت‌های جنسی زن و مرد باشند. به عنوان مثال آیه «او من ینشأ فی‌الحلیه» که ممکن است طبیعی ناظر به ویژگی تجمل‌گرایی بیشتر زنان باشد. گاه با کنار هم قرار دادن برخی آیات، روایات، می‌توان به برخی تفاوت‌های جنسی دست یافت. و یا دامنه تفاوت‌های جنسی را تا حدودی روشن کرد. برخلاف موج دومی‌ها که در بحث تفاوت‌های زن و مرد بسیار تقلیل‌گرا بودند. می‌توان به این باور رسید که محدوده این تفاوت‌ها، هم تفاوت‌های جسمی را شامل می‌شود و هم تفاوت‌های روانی را. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به تفاوت در نوع ارتباط، در احساسات، در قدرت تفکر، در امور انتزاعی و کلی و تمرکز در امور و .... اشاره کرد. در یک دسته‌بندی می‌توان تفاوت‌ها را به تفاوت‌های جسمی، ذهنیات، تمایلات و احساسات و نوع رفتار زنانه و مردانه تقسیم‌بندی کرد اما این دسته‌بندی در صدد انکار تأثیر فرهنگ و تربیت نیست. اگر گفته می‌شود، تفاوت‌ها منشأ طبیعی دارند، به این معنا نیست که تربیت نمی‌تواند این منشأهای طبیعی را پراثر یا کم‌اثر نماید. ممکن است تربیت به گونه‌ای باشد که تفاوت‌های طبیعی کم اثر شود اما تأثیر تربیت و فرهنگ نیز به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی نیست. پذیرش تفاوت‌های طبیعی زن و مرد از نگاه فمینیستی با نگاه یک مسلمان متفاوت است. در نگاه موحد، خداوند فقط خالق نیست بلکه برنامه‌ریز و مدبر این عالم هم هست. خلقت عالم، خلقت هدفمندی است. و خلقت متفاوت زن و مرد را نمی‌توان مستند به تصادف دانست. بر این اساس، تفاوت‌های بین زن و مرد، تفاوت‌هایی معنادار است. بنابراین تنها پذیرش این تفاوت‌ها کافی نیست، بلکه باید این تفاوت‌ها در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی برای زن و مرد لحاظ شود. زیرا در غیر این صورت برنامه‌ریزی ما بر خلاف جهت خلقت هدفمند است. پس تکوین بستری مناسب برای تشریع است. در آیه 228 سوره بقره،«ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه» بحث مبسوطی در ذیل آن در تفسیر المیزان آمده است که علامه در تفسیر این آیه می‌فرماید: تفاوت‌هایی که در ناحبه تشریع لحاظ شده، ضرورتاً به تفاوت‌هایی در ناحیه تکوین برمی‌گردد. پذیرش تفاوت‌های زن و مرد آثار زیادی به دنبال خواهد داشت که یکی از آنها بحث تفکیک نقش‌هاست اگر می‌پذیریم که «ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون» به تبع آن می‌پذیریم که وحدت هدف در هر دو جنس مطرح است و هر دو به یک غرض غایی خلق شده‌اند و این لزوماً به معنای وحدت مسیر نیست. یکی دیگر از آثار تمایز نقش‌ها، مسئولیت‌پذیری فردی و مسئولیت‌پذیری و سلوک اجتماعی است. به عبارتی هر شخص، بر اساس جنسیت خود، مسئولیت‌ها و نقش‌هایی را که متناسب با جنس خودش است، می‌پذیرد. در ادبیات دینی، بعضی از صفاتی که برای زنان حسن شمرده شده، برای مردان عیب محسوب می‌شود. در سلوک اخلاقی هم نسخه‌هایی که برای زن و مرد تجویز شده، با هم متفاوتند. مهمترین آثار پذیرش هویت جنسی در بحث آموزش و تربیت است و تربیت هم تنها به منظور ایفای نقش‌های متفاوت نیست بلکه نحوه مواجهه زن و مرد با مسایل مختلف را نشان می‌دهد. بنابراین نوع تربیتی که برای زنان و مردان در نظر گرفته می‌شود، باید متناسب با این تفاوت‌ها باشد. شناخت زن و مرد از این تفاوت‌ها، طریقه مواجهه این دو جنس با یکدیگر را مشخص می‌کند. ولی متأسفانه، نظام آموزشی ما نظامی خنثی است. نظام آموزشی ما به دختران و پسران، هویتی متناسب با جنس آنها نمی‌دهد. در حوزه روابط خانوادگی، انبوهی از تفاوت‌ها میان زن و مرد وجود دارد که شناخت آنها از یکدیگر و کارآمدی بیشتر آنان عامل مهمی در جذابیت این دو جنس در خانواده برای یکدیگر است. متأسفانه، نادیده گرفتن این تفاوت‌ها در قرن اخیر، عامل تخاصم میان زن و مرد شده است. اثر بی‌توجهی به هویت جنسی، تبعاتی است که در سیستم جنسی زنان، اختلال ایجاد می‌کند، باعث افزایش استرس شده، کاهش درک متقابل از جنس مخالف را باعث می‌شود. تأثیر منفی نادیده گرفتن تفاوت‌ها، احساس بی‌نیازی زن و مرد از یکدیگر و در نتیجه بالا رفتن سن ازدواج یا ترویج زندگی به روش‌های مختلف از جمله تکزیستی، ازدواج با هم جنس و اشکال دیگر همزیستی را به دنبال خواهد داشت. حجه الاسلام زیبایی‌نژاد در ادامه سخنان خود به دیدگاه خانم باقری مبنی بر مثبت بودن برخی نظریات جامعه‌شناختی که تفاوت‌ها را در قالب نقش‌های جنسیتی مطرح می‌کند و اشتراک نظر میان این نظریه‌ها و دیدگاه خود که می‌تواند راه را بر شناختی که مبتنی بر تفاوت‌هاست، بگشاید اشاره کرد و ادامه داد: اگر این نظر جامعه شناسان را بپذیریم که برداشتی که هر شخص از خود دارد، تحت تأثیر جامعه و فرهنگ است نتیجه‌اش این خواهد بود که هویت، واقعیتی غیر از انعکاس واقعیت‌های اجتماعی ندارد. این مسأله محل دعوا است. ممکن است ما تا حدودی مدافع دیدگاه پارسونزی باشیم (بین طبیعت و نقش‌ها یک نوع ارتباط وجود دارد) ضمن اینکه بپذیریم که تصویری که شخص از هویت خود دارد، تحت تأثیر جامعه نیز هست. پذیرش این مسأله که زن و مرد یک واقعیت وجودشناسانه است، گر چه هویت برداشتی است که شخص از خودش دارد و مسأله‌ای روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه نیز هست، در نتیجه ممکن است بین وجود زنانه و تفسیری که زن از خودش دارد، اختلاف بوجود بیاید. به نظر ما باید اصلاحات و نظریه‌پردازی‌هایی که خانم باقری هم به آن اشاره کردند به سمتی حرکت کند که هویت زنانه‌ای که تحت تأثیر فرهنگ شکل می‌گیرد با هویت واقعی زن همسو باشد. اما قبول این واقعیت که هویت تماماً مسأله‌ای اجتماعی است، نمی‌تواند بحث اجتماعی را به سمت هویت واقعی زن و مرد سوق دهد.